***ايران، سرزميني با تمدن 7 هزار ساله***

حدود هفت هزار سال پيش، تمدنهايی در جلگه های مرکزی ايران در حال شکل گرفتن بود. در مورد اين تمدن ها اطلاعات زيادی در دست نيست. باستان شناسان توانسته اند آثار شگفت انگيزي از اين تمدن ها را در تپه های باستانی سيلک (نزديک کاشان)، مارليک (جنوب گيلان) و حسنلو (جنوب درياچه اروميه) و همچنين شهر سوخته در استان سيستان و بلوچستان بيابند.
اخيراً زيگورات (معبد) عظيمي بهمراه اشيايی سنگی در نزديکی جيرفت در استان کرمان کشف شده است. باستان شناسان با تحقيق روی اين آثار حدس می زنند که هزاران سال پيش در جيرفت تمدنی بسيار غنی، برابر و حتی برجسته تر از قديمی ترين تمدن های شناخته شده در جهان (يعني تمدن سومر) شکوفا بوده است.



کوزه سفالي6000 ساله محل کشف: تپه های سيلک (sialk) محل نگهداری: موزه متروپوليتن نيويورک



کوزه سفالي پايه دار محل کشف: تپه های حسنلو محل نگهداری: موزه متروپوليتن نيويورک
شايد با ادامه اکتشافات و تحقيق بر روی اين آثار، باستان شناسان به اين نتيجه برسند که پس از اين بجاي بين النهرين عراق بايد ايران را مهد تمدن جهان ناميد.



نمونه ظروف و اشياي سنگي – محل کشف: جيرفت تمدن: ناشناخت

**تمدن سومر و عيلام**د پنج هزار سال پيش (3000 سال قبل از ميلاد مسيح) اولين تمدن شناخته شده جهان در بين النهرين (سرزمينی حاصلخيز بين رودخانه های دجله و فرات در کشور عراق امروزی) شکل گرفت. نام اين تمدن سومر بود.
سومريان چندين شهر در کنار دجله و فرات ساختند. يکی از اين شهر ها «اور» نام داشت که بعد ها پايتخت سومری ها شد. اغلب ساکنان شهر اور کشاورز بودند ولی تعدادی هم به تجارت می پرداختند. آنها برای آنکه بتوانند حساب داد و ستد ها را نگه دارند، به نوشتن روی آوردند. سومری ها ابتدا برای نوشتن هر چيز، شکل آن را روی لوحه های گلی رسم می کردند، اما بعدها خط ميخی را اختراع کردند.

سومری ها پيشرفته ترين تمدن زمان خود بودند، آنها در آن زمان از ارابه های چرخ دار و گاو آهن استفاده می کردند.

در کتيبه هاي بجا مانده از سومريان به وقوع يک طوفان شديد اشاره شده است، برخي مورخان احتمال مي دهند اين كتيبه ها مربوط به طوفان حضرت نوح (ع) باشد.
در اين دوران، نخستين تمدن شناخته شده ايران زمين بنام تمدن عيلامی در کناره هاي رود کارون در حال شکل گرفتن بود. عيلاميان تحت تاثير تمدن سومری ها کم کم با شهر نشينی و نوشتن آشنا شدند.

از آثار تمدن عيلاميان می توان به زيگورات (پرستشگاه) چغازنبيل در نزديکی شوش (استان خوزستان) اشاره کرد. در ساخت اين زيگورات عظيم كه 50 متر ارتفاع دارد، ميليونها آجر بکار رفته است. زيگورات چغازنبيل يکي از مهمترين آثار باستاني ايران است که در سازمان يونسکو به ثبت رسيده و جزو ميراث جهانيان بشمار مي رود.



**زيگورات (معبد) عظيم سومري ها در شهر اور**
هم زمان با تمدن سومری ها، در کنار رود نيل تمدن مصر بتدريج شکل مي گرفت. حاکمان ستمگر مصر که فرعون ناميده می شدند با گرفتن ماليات های سنگين از مردم و استفاده از بردگان و اسيران جنگی، برای خود کاخ و آرامگاه های باشکوهی مي ساختند. اين آرامگاه هاي هرمي شكل امروزه به اهرام ثلاثه مصر مشهورند.

**تمدن اکد**
حکومت سومری ها قريب 700 سال ادامه داشت تا اينکه حدود 2300 سال قبل از ميلاد فردی بنام سارگون اول اکدی بر عليه پادشاهان سومر شوريد و توانست تمام شهرهای بين النهرين را به تصرف خود درآورد.
بعد از اينکه سارگون تمام بين النهرين را تصرف کرد، به کشورهای همسايه از جمله عيلام و آشور حمله کرد و پس از شکست آنها، اولين امپراطوری تاريخ را بنا نهاد. اما حکومت اکدی ها زياد دوام نياورد و با مرگ سارگون هرج و مرج تمام کشور را فرا گرفت.
عيلاميان از اين موقعيت استفاده کرده به تلافی حمله سارگون، به اکد تاختند. بعد از سقوط امپراطوری اکد، عيلاميان به کشور خود بازگشتند و شوش را پايتخت خود قرار دادند.



پيکره برنزي سارگون اول اين داستان بارها و بارها در تاريخ تکرار شده است که بعد از مرگ يک پادشاه مقتدر، برای تصاحب قدرت و جانشينی، ميان بازماندگان جنگ داخلي در مي گيرد و هنگامی که هرج و مرج تمام مملکت را فراگرفت، همسايگان و دشمنان برای گرفتن انتقام يا به طمع ثروت به آنها حمله مي کنند. با مرگ سارگون اول، قبايل وحشی چادر نشين از صحرای عرب به جنوب بين النهرين حمله کردند. اين قبايل به مرور زمان که با تمدن پيشرفته سومر و اکد آشنا شدند، شهر بابل را بنا کردند و نسل های بعدی تمدن باشکوه بابل را بوجود آوردند.

**تمدن بابل و آشور**

درحاليكه تمدن بابل در جنوب بين النهرين شكل مي گرفت، قوم وحشي و جنگجوي آشور به شمال بين النهرين حمله و آنجا را تصرف كردند. آشوريان با غارت ثروت همسايگان و بيگاري گرفتن اسيران، براي خود كاخ هاي بزرگي در شهرهاي آشور، نمرود و نينوا ساختند.
سالهای سال تمدن های عيلام، بابل و آشور با يكديگر مي جنگيدند. در يکي از اين جنگها، عيلامي ها توانستند آشوريان و بابليان را شکست دهند و بخشي از سرزمين آنها را تحت سيطره امپراطوري خود در بياورند. پس از گذشت چند قرن، سرانجام آشوريان و بابليان توانستند مناطق از دست داده را دوباره باز پس گيرند.

يکی از معروفترين پادشاهان بابل، حمورابی نام داشت. در زمان حکومت اين پادشاه (حدود 1800 سال قبل از ميلاد) بابل به شهري بزرگ و مترقی تبديل شد و جمعيت زيادی برای سکونت به بابل آمدند، بطوريکه پس از مدتی اين شهر پرجمعيت به سختی اداره می شد. به همين دليل و برای برقراری نظم، به دستور پادشاه (حمورابی) قوانينی را روی سنگ بزرگی نوشتند و آن را در ميدان شهر قرار دادند تا همه مردم آن را ببينند و دستوراتش را رعايت کنند.
حدود 1100 سال قبل از ميلاد، در يکي از جنگها که عيلاميان توانستند بابلي ها را شکست دهند، لوح حمورابي را بهمراه غنائم ديگر به شوش آوردند.

متاسفانه چند سال پيش فرانسويان، اين لوح سنگي بسيار گرانبها را از ايران سرقت و به موزه لوور پاريس منتقل کردند. 

لوح حمورابی- پادشاه در مقابل خدای بابل ايستادهتا قوانين را از او بگيرد پس از حمورابي، حاكم ستمگري بنام نمرود در بابل به سلطنت رسيد. در زمان پادشاهي او، حضرت ابراهيم (ع) به پيامبري برگزيده شد.
با مرگ حمورابي، آشوريان که از زير سلطه بابلي ها بيرون آمده بودند، کم کم خود را باز يافته و توانستند کشور مقتدري بوجود آورند. مردان جنگجوي آشور هر از چند گاهی به کشور های همسايه، حمله و اموالشان را غارت می کردند. يکي از پادشاهان بزرگ آنها بنام آشورنصيرپال دوم (حدود 850 قبل از ميلاد) با استفاده از روش هاي خشونت آميز و بي رحمانه چنان حکومتي در آشور برقرار کرد که نامش تا ساليان دراز در تمام عالم وحشت مي آفريد.
او در يکي از کتيبه هايش آورده: «شهر را تسخير کردم، 600 تن از جنگجويان را از دم تيغ گذراندم، 3000 اسير را زنده زنده در آتش سوزاندم، همه را کشتم، پوست حاکم شهر را کندم و سپس آنرا بر فراز ديوار شهر پهن کردم...»
از ديگر پادشاهان آشور می توان از سارگون دوم (حدود 700 قبل از ميلاد) و آشوربانی پال دوم (حدود 650 قبل از ميلاد) نام برد. سارگون دوم در خورساباد و آشوربانی پال در نينوا کاخهای مجلل و باشکوهی ساختند و در ورودی اين کاخ ها، مجسمه های غول پيکری از موجودات افسانه ای بنام لاماسو (lamassu) قرار دادند. آشوريان از اين مجسمه های باشکوه که به شکل گاو های بالدار با سر انسان بودند براي حفاظت کاخ ها و ايجاد رعب و وحشت ميان دشمنان خود استفاده می کردند.
طرح جالبی که در اين مجسمه ها بکار رفته، اين است که لاماسو ها پنج پا دارند. اگر از پهلو به آنها نگاه کنيد، چهار پا دارند و اگر از روبرو نگاه کنيد دو پا خواهيد ديد. در هر دو حالت طرحی کامل و بدون نقص مشاهده می شود.
آشوريان داخل قصرهايشان نقش های برجسته زيادی حکاکی مي کردند. بيشتر اين نقش ها خوی وحشي، و جنگجويی و علاقه آنها را به شکار نشان می دهد.
ايرانيان بعدها شبيه اين مجسمه ها و نقش های برجسته را در کاخ هاي تخت جمشيد

 (پرسپوليس) ساختند. 

لاماسو - مجسمه غول پيکر به شکل گاو بالدار با سر انسان



آشور باني پال در حال شکار شير – نقش برجسته، 600 سال قبل از ميلاد محل نگهداري فعلي: موزه انگليس

از آنجا که خوی جنگجويی آشوريان در آشوربانيپال نيز وجود داشت، او هم شروع به توسعه قلمرو خود و حمله به همسايگان کرد. او به عيلام يورش برد و با ويران ساختن شهر شوش و قتل عام هزاران نفر از مردم بيگناه، تمدن باستانی عيلامی را از صحنه روزگار محو کرد (640 پيش از ميلاد).
در کتيبه اي که از آشورباني پال به مناسبت نابودي شوش بجا مانده، چنين آمده: «من، شوش، شهر بزرگ و مقدس را به دستور خدايان آشور گشودم. من وارد کاخ هايش شدم و هر آنچه از سيم و زر و مال فراوان بود، همه را به غنيمت برداشتم... من همه آجرهاي زيگورات شوش را که با سنگ لاجورد تزيين شده بود، شکستم... من معابد عيلام را با خاک يکسان کردم... من شوش را تبديل به ويرانه اي کردم و بر زمينش نمک پاشيدم... من دختران و زنان و همه مردان را به اسارت گرفتم... از اين پس ديگر کسي در عيلام صداي شادي مردم و صداي سُم اسبان را نخواهد شنيد».
اين ويرانگری و کشتار بی رحمانه آشورباني پال در ذهن ايرانيان باقي ماند تا اينکه در کمتر از نيم قرن بعد، مادها به رهبري هُوَخْشَتْرَه توانستند انتقام سختی از آشوريان بگيرند.
**اقوام آريايي**

حدود 2000 سال قبل از ميلاد گروهی از مردم شمال فلات ايران بخاطر يخبندانهای فصلی و برای بدست آوردن چراگاه های کافی برای دام هايشان، بسوی سرزمين هاي گرم جنوب مهاجرت کردند. اين مردم که آريايی نام داشتند در چند مرحله و بصورت گروه های جداگانه وارد فلات ايران و به تدريج جايگزين ساکنان قبلي شدند.
اقوام آريايی، سرزمينی را که وارد آن شده بودند، ايران يعنی سرزمين آريايی ها ناميدند. گروهی از آريايي ها بنام مادها در غرب، گروهی ديگر بنام پارس ها در جنوب (نزديک عيلامي ها) و گروه سوم بنام پارت ها در شمال شرقی ايران فعلی سكني گزيدند.
همانطور که گفته شد، قبل و همزمان با ورود آريايی ها، اقوام ديگری در ايران سكونت داشتند. از اين اقوام دارای تمدن (مثل جيرفت و مارليک و...) آثار اندكي بجا مانده است كه باستان شناسان سعی دارند اطلاعات بيشتری درباره آنها بدست آورند.
آريايي ها در ازاي کمک به پادشاهان عيلام در جنگ با آشوريان اجازه يافتند تا شهري براي خود بنا کنند؛ به اين ترتيب پارسها و مادها با گسترش نفوذ خود به سرزميني دست يافتند که بعدها به ميهن هميشگي آنها تبديل شد.در اين دوران پيامبري بنام زرتشت ميان آريايي ها ظهور کرد. او مردم را به پيروي از اهورامزدا و جنگ با اهريمن (مظهر زشتي و دروغ) دعوت مي کرد.
اين پيامبر الهي تعليمات خود را بر سه پايه «پندار نيک، گفتار نيک و کردار نيک» بنا نهاد و اعتقاد به حيات دوباره (معاد) را در ميان پيروان خود تبليغ کرد.
اعتقادات و انديشه هاي زرتشت در گذر زمان در مجموعه اي بنام اوستا گردآوري شده است



با نابودي عيلاميان، قوم ماد که حامي خود را از دست داده بود، بارها از جانب آشوريان مورد هجوم واقع شد تا اينکه قبيله های مختلف ماد در دهکده ای بنام هگمتانه (اکباتان يا همدان امروزی) گرد هم آمدند و فردی بنام ديا اُکو را به فرمانروايي خود برگزيدند. بدين ترتيب اولين حكومت مادها بوجود آمد. با گسترش دولت ماد، هگمتانه به صورت شهري بزرگ در آمد و به عنوان پايتخت مادها انتخاب شد. پس از چندی، ديگر اقوام ايرانی (پارت ها و پارس ها) هم با مادها متحد شدند و توانستند دولتی بسيار قوی بوجود آورند.
با مرگ آشورباني پال (حدود 612 قبل از ميلاد)، نوه ديا اکو بنام هُوَخْشَتْرَه با پادشاه بابل (نابوپولوسار) متحد شد و بسوی آشور لشگر کشيد. آنها پس از جنگ های طولانی توانستند آشوريان را شکست دهند. هوخشتره و پادشاه بابل در خرابه هاي آشور پيماني را امضا کردند و براي تحکيم اين اتحاد، هوخشتره دختر خود آميتيس را به عقد پسر پادشاه بابل يعني بخت النصر در آورد. پس از آن سپاهيان ماد و بابل بسوي قلب امپراطوري آشور تاختند و در جنگي خونين نينوا را به تلي از خاک تبديل کردند. با سقوط نينوا، امپراطوري عظيم آشوريان که زماني نامش لرزه بر اندام همگان مي افکند، بسرعت و براي هميشه از هم فروپاشيد. پس از آن مادها و بابلي ها قلمرو آشوريان را بين خود تقسيم کردند. در زمان پادشاهی هوخشتره، ايرانيان توانستند بزرگترين پادشاهی غرب آسيا را بوجود آوردند.



**قلمرو ايران در زمان پادشاهي هوخشتره**

با سقوط دولت آشور، بابلي ها هم تصميم به کشورگشايی گرفتند. بخت النصر که به جاي پدر بر تخت پادشاهي نشسته بود، فرمان حمله به فينيقيه (لبنان و فلسطين امروزي) را صادر کـــرد. او در اين لشگر کشـی، اورشليم را به خاک و خون کشيـد و پس از خراب کـردن معبد حضرت سليمان، تعداد زيادی از يهوديان را اسير کرد و با خود بعنوان برده به بابل آورد.
بخت النصر در يکي از كتيبه هايش آورده: «فرمان دادم صدهزار چشم از كاسه درآورند و صدها هزار قلم پا را بشكنند. با دست خودم چشم فرمانده دشمن را درآوردم. هزاران پسر و دختر را زنده زنده در آتش سوزاندم. خانه ها را چنان كوفتم كه ديگر بانگ زنده اي از آنها برنخيزد.»
بخت النصر در عين حال كه به فتوحاتش ادامه مي داد، از توسعه و شكوه شهر بابل غافل نبود. به دستور او دورتادور شهر بابل را حصار بزرگی ساختند که ورودی آن از طريق دروازه ايشتار بود. او همچنين دستور احداث زيگوراتي عظيم را صادر کرد و مجسمه طلايي بسيار بزرگي از مردوک، خداي شهر بابل را ساخته و داخل معبد قرار داد. پس از آن پادشاهان بابل با حضور در معبد و گرفتن دستهاي مجسمه، خود را پادشاه بابل مي خواندند. 
کاخ مجلل بخت النصر